

# حکمت صدر المتألهین

■ استاد شهید مرتضی مطهری

## قسمت اول

می کنند. در دوره قاجار، مخصوصاً در تهران فلاسفه وقت دو دسته بودند، بعضی طرفدار صدر المتألهین بودند از قبیل مرحوم آقا محمد رضای قمشه ای و مرحوم آقا علی مدرس زوزی و بعضی طرفدار بوعلی بودند از قبیل میرزای جلوه. طرفداران بوعلی می کوشیدند منابع ملاصدرا را بیابند و ثابت کنند که ملاصدرا ابتکاری نداشته است و صرفاً یک فرد تلفیق دهنده بوده است، نه فیلسوف. برخی احیاناً تعبیرهای خشنی می کردند و نسبت سرعت به صدرا می دادند. مرحوم ضیاء الدین درّی که در حدود ۲۰ سال قبل درگذشت و از اساتید دانشکده الهیات (معقول و منقول آن روزگار) بود، یکی از طرفداران سرسخت بوعلی و از مخالفان ملاصدرا به شمار می آمد.

وی، در مقدمه «کنز الحکمة» شهر زوزی کوشیده است قسمت هایی از کلمات صدر المتألهین را بیاورد که به عقیده او سرعت و اقتباس از شیخ یا دیگران است. و همچنین خود مرحوم جلوه - که استاد مرحوم درّی بوده است - در کشف منابع اسفار، تحقیق فراوانی کرده است. نسخه ای خطی از اسفار که دست مرحوم جلوه بوده است، تعلیقات زیادی در حاشیه و در لابه لای سطرها به وسیله آن مرحوم نوشته شده است. در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است، اگر چه صحافی ناشیانه ای که از آن کتاب شده است حواشی را تقریباً غیر قابل استفاده کرده است. به هر حال خوب است به آن نسخه برای کشف منابع صدرا مراجعه شود و نیز نسخه چاپی اسفار مرحوم درّی در کتابخانه دانشکده الهیات موجود است، به آن نسخه نیز باید برای کشف منابع اسفار، مراجعه شود.

ولی برای یک نفر حقیقت بین، پس از مطالعه دقیق کتب صدرا از یک طرف و مطالعه منابع کتب وی از طرف دیگر کاملاً روشن می شود که فلسفه صدر المتألهین، یک سیستم فلسفی خاص منظم است که قبلاً وجود نداشته است و امکان ندارد که از جمع و تلفیق سیستم های مختلف، یک سیستم مشخص به وجود آید و به علاوه اصول و ارکان فلسفه صدرا که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد، معلوم و مشخص است.

اصول و ارکان این فلسفه از جای دیگر گرفته نشده است و جنبه ابتکاری دارد و نظر به اینکه کتب صدر المتألهین یک دوره فلسفه است، نه صرف نظریات فلسفی خود او طبعاً ماسوای نظریات خودش از جای دیگر اقتباس شده است. مثلاً یک نفر دانشمند متخصص پزشکی می خواهد صرفاً اکتشافات و ابتکارات خود را بنویسد، بدیهی است که فقط باید به نظریات خاص خود و به اکتشافات خود و به محصول تجربیات خویش بسنده کند و اگر در اینجا چیزی از دیگری بیاورد، اقتباس، بلکه سرعت تلقی می شود.

اما گاهی همان پزشک می خواهد یک دوره کامل طب تألیف کند که البته شامل نظریات شخصی خود او هم خواهد بود، بدیهی است که تمام دوره طب از اول تا آخر نمی تواند همه از لحاظ لفظ و معنی ابتکار باشد بلکه قسمت های عمده، همان است که پیشینیان گفته اند و مؤلف غالباً از عین عبارت پیشینیان استفاده می کند. وضع صدر المتألهین چنین وضعی است. اقتباسات آن فیلسوف از دیگران در چیزهایی است که مربوط به این است که او می خواسته یک دوره فلسفه بنویسد، نه در نظریات خاص خود او که ارکان فلسفه او شمرده می شود و مشخصات سیستم فلسفی او به شمار می آید.

شگفت این است که مرحوم درّی، به برخی از تیرهای فصول اسفار اشاره می کند که هتأ با تیرها و عناوین رسائل شیخ منطبق است.

گوی می مرحوم درّی انتظار داشته که عناوین فصول اسفار هم می بایست یک سلسله عناوین دیگر باشد و برای این جهت آن مرحوم به برخی از عناوینی که در مباحث عشق اسفار، در جلد سوم، آمده است اشاره می کند که از رساله عشق بوعلی اقتباس شده است. شگفت تر اینکه در بعضی از موارد آن مرحوم توجهی نکرده که اگر عنوان فصل یکی است، محتوا کاملاً متفاوت است. مثلاً آن مرحوم می گوید فصلی که در امور عامه اسفار باز شده است تحت عنوان



حکمت الهی به وسیله صدر المتألهین دگرگونی ای یافت که می توان آن را یک جهش نامید، جهشی در فلسفه اسلامی. این جهش، مسبق به یک سلسله دگرگونیهای تدریجی بود که قبلاً به وسیله دیگران انجام یافته بود. مسلم آن است که در گذشته، حکمت مشاء و حکمت اشراق، دو روش مختلف تلقی می شدند و عرفان هم راه جدایی داشت، همچنان که کلام که ناظر به حقایق اسلامی است، مستقل از همه آنها بود. به وسیله صدر المتألهین اختلاف مشاء و اشراق حل شد و مکتبی به وجود آمد که نه تقید به گفته های مشاء داشت و نه به گفته های اشراق؛ در برخی مسائل با این مکتب موافق بود و در بعضی مسائل با آن مکتب و همچنین بسیاری از موارد اختلاف نظر فلسفه و عرفان حل شد و چهره بسیاری از حقایق اسلامی روشن گشت، بدون آنکه از راههای کلامی متعارف آن روزگار بهره گرفته شود. این بود که فلسفه صدر المتألهین به منزله یک چهار راه تلقی شد که در آنجا راههای چهارگانه مشاء، اشراق، عرفان و کلام با یکدیگر تلاقی می کردند.

نخستین سخن درباره فلسفه صدرا این است که: آیا صرفاً این فلسفه یک تلفیق است یا یک سیستم ابتکاری و مستقل؛ تصور بعضی این است که فلسفه صدر المتألهین صرفاً یک تلفیق است و «اسفار» هم صرفاً یک جنگ است. این دسته مخصوصاً به اقتباسهای اسفار از کتب مختلف فاسفه و عرفان استاد

«الحقّ ماهیینه انبیه» مقتبس از دیگران است ولی توجه نکرده است که صدرالمتألهین این فصل را در دوجا آورده است هم در امور عامه و هم در الهیات بالمعنی الاخص و مخصوصاً در الهیات بالمعنی الاخص، بنا بر اصول و مبانی خاص خود ابتکاری به خرج داده که نظریات پیشینان در این باب به کلی منسوخ شده است، هر چند حاجی سیزواری در حاشیه اسفار می خواهد از گذشتگان دفاع کند، ولی به جایی نمی رسد.

در جلسه پیش گفته شد که فلسفه ملاصدرا، یک سیستم فلسفی منظم است و از سایر سیستم های فلسفی، نظیر فلسفه بوعلی و فلسفه سهروردی اگر منظم تر نباشد، بی نظم تر نیست و امکان ندارد که از مجموع التقاطات کتب دیگران، یک سیستم منظم پدید آید. فرضاً اگر چنین چیزی هم باشد، همین خود نوعی ابتکار به شمار می رود. درست بدان ماند که کسی از قطعات ماشین هایی که یکی وسیله سواری و دیگری وسیله بافندگی و سومی وسیله قندسازی و چهارمی برای کاری دیگر است، ماشین بسازد، برای منظوری که مغایر با همه ماشین های دیگر است.

ثانیاً، گفته شد ارکان اصلی فلسفه صدر ا ابتکار خود اوست که با در کتب پیشینان، اهم از فلاسفه و عرفا، طرح نشده بوده است و یا طرح شده بوده است ولی به صورت متفی، یعنی مردود شناخته می شده است و صدرالمتألهین این گونه مسائل را اثبات کرده است و با در کتب عرفانی مطرح بوده و به عنوان مسئله فوق استدلال تلقی می شده و صدر ا برای آن مبنای فلسفی استوار و متقنی بیان کرده است.

صدرالمتألهین، برعکس آنچه مخالفانش می گویند، که گفته های دیگران و با خود نسبت داده، برعکس می گوید که گفته های خود را به پیشینان نسبت دهد تا بهتر مورد قبول آنان که سخن را به مقیاس عظمتی که از گوینده سخن در ذهن دارند می پذیرند، واقع شود.

اینک ما مجموع نظریات خاص صدر ا را - اهم از آنکه طرح مسئله وسیله خود او صورت گرفته باشد، یا قبلاً به وسیله دیگران طرح شده ولی برهاناً به اثبات نرسیده باشد - یک به یک ذکر می کنیم، اگر کسی اثبات کند که مسائلی که ارکان سیستم فلسفی او را تشکیل می دهد قبلاً وسیله اندیشمندان دیگر تحقیق شده است، آن وقت باید گفت فلسفه صدر ا فلسفه ای است اقتباسی.

اما مخالفان نتوانسته اند چنین مطلبی را اثبات کنند. نظر مخالفان به فصول و ابواب و مسائل پیش پا افتاده ای است که صدرالمتألهین از آن جهت که می خواسته است یک دوره کامل فلسفه بنویسد، آنها را مطرح کرده و طبعاً بهترین بیانیها را از لایه لای کتابها استخراج کرده است و نظر به اینکه تطالب، مطالب مهم و تازه ای نبوده است، نام صاحبان عبارات را نیاورده است. صدرالمتألهین در موارد زیادی از اسفار که ما استقصا کرده ایم، مطالبی را به شخص خود نسبت می دهد و مبتهج و شاکر است که خداوند اولین بار توفیق بیان آن مطلب را به او تفضیل فرموده است. اگر بخواهیم ببینیم که فلسفه صدر ا ابداع و ابتکار است یا اقتباس، باید آن مسائل بالخصوص را مورد تحقیق و جست و جو قرار دهیم. اینکه صدر ا مسائل معدودی را به خود نسبت می دهد، دلیل بر این است که نمی خواهد مدعی شود که همه آنچه در کتابهایش آورده ابتکار خود اوست.

اساساً فرق کتب علمی و فلسفی با کتب ادبی در همین است که علوم کشف حقایق می کنند، مانند کاخی است که وسیله عده ای بتدریج ساخته می شود و همه سازنده یک کاخند، مبتکر کسی است که چیزی بر آن کاخ می افزاید. امکان ندارد که علم یا فلسفه واقعی کاخهای متعددی داشته باشد، زیرا حقیقت که دوتا نمی شود. مثلاً تاریخ، ریاضیات و پزشکی باید براساس قبول نظریات صحیح پیشینان باشد، برخلاف شعر و ادب که ذوق و تخیل و ابتکار است و یک شعر از کسی در دیوان کسی دیگر، یک تعبیر یک ادیب بدون ذکر سند در کتاب ادیب

دیگر سرقت است، زیرا هر کسی می خواهد کاخی زیبا از خود بسازد؛ حقیقت متعدد نمی شود ولی زیبایی متعدد می شود.

علما در هر رشته ای و همچنین فلاسفه حقیقی در هر رشته ای سازنده یک کاخند ولی ادبا و شعرا و هنرمندان هر کدام سازنده یک کاخ جدا هستند؛ این است که اقتباس در علوم جایز است و در شعر غیر جایز.

صدرالمتألهین سلوک عقلی فلسفی را یا سلوک قلبی عرفانی هماهنگ کرده و این خود نوعی ابتکار است.

کتاب اسفار اربعه، بر همین میناست و آن نام هم به همین منظور انتخاب شده است.

صدرالمتألهین به فلسفه خود نام «حکمت متعالیه» داده است. درباره این نام دو احتمال می توان داد:

یکی اینکه، مرادف حکمت علیا باشد، که در مقابل ریاضیات و طبیعیات است، بنا بر این مفهوم حکمت متعالیه، همان فلسفه اولی به طور مطلق است.

احتمال دیگر، که قرائن مورد استعمال این کلمه در کلمات صدر ا از آن حکایت دارد، این است که منظور وی از «حکمت متعالیه» مکتب خاص خودش در فلسفه اولی است.

البته نخستین بار این کلمه به وسیله صدر ا انتخاب نشده است. تا آنجا که آگاهیم اولین بار شیخ در اواخر «اشارات» این اصطلاح را به کار برده است. دو احتمالی که درباره منظور صدر ا از این کلمه داده می شود درباره منظور شیخ هم صدق می کند.

برگردیم به بیان مسائلی که ارکان حکمت متعالیه صدر ا و مشخص این سیستم فلسفی شمرده می شود.

نخست فهرست وار ذکر می کنیم، سپس به تفصیل می پردازیم:

۱. اصالت وجود.
۲. وحدت وجود.
۳. حل اشکال از وجود ذهنی.
۴. تحقیق در حقیقت وجوب ذاتی ازلی و حقیقت امکان در ممکنات و کشف نوعی امکان به نام «امکان فقی».
۵. تحقیق در مناط احتیاج به علت.
۶. تحقیق در حقیقت علیت و نحوه ارتباط معلول به علت و اینکه اضافه معلول به علت اضافه اثباتی است و بازگشت معلولیت به تجلی و نشان است.
۷. اثبات حرکت جوهریه.
۸. تحقیق در رابط میان متغیر و ثابت و حادث و قدیم.
۹. اثبات اتحاد عاقل و معقول.
۱۰. اثبات حدوث زمانی عالم.
۱۱. اثبات نوعی وحدت که آن را «وحدت حقه حقیقه» می نامد.
۱۲. اثبات اینکه ترکیب جسم از ماده و صورت، ترکیب اتحادی است.
۱۳. برهان صدیقین برای اثبات واجب.
۱۴. برهان خاص مبتنی بر برهان صدیقین بر توحید واجب.
۱۵. تحقیق علم واجب به اینکه علم واجب به اشیاء، علم بسیط اجمالی در عین کشف تفصیلی است.
۱۶. تحقیق در قاعده «بسط الحقیقه کل الاشیاء»
۱۷. اثبات اینکه نفس «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا» است.
۱۸. تحقیق در حقیقت ابصار و سایر ادراکات حسی.
۱۹. تجرد قوه خیال.
۲۰. اثبات اینکه «النفس فی وحدتها کل القوی».
۲۱. اثبات اینکه کلی به نحو تعالی است، نه صرف تجرید و انتزاع.
۲۲. اثبات معاد جسمانی.